



رنج مضاعف بازمانده‌گان یک نظامی؛

«هیچ چاره‌ای جز گدایی ندارم»



گلیم فرسوده‌ای که نشانگر بی‌نواایی است را در کنار جاده و نزد نانوايي شهر پهن کرده است. در پی نان شب و روز برقع بر سر و پیش عابران شهر گردن خم می‌کند تا بدبختی‌های روزگارش را زمزمه کند. آن قدر تهی دست است که از در دیوار خانه‌اش بی‌نوايي و بدبختی می‌بارد. شدت گرسنه‌گی او و فرزندانش را بارها به مرگ کشانده و دوباره بازگردانیده است. گرسنه‌گی او را مجبور کرده گدایی پیشه کند و شکنجه طالب را تحمل نماید. کاری که حتی تصور آن در ذهنش جایی نداشت...

پایان تفتیش بانک مرکزی توسط آمریکا؛

۳,۵ میلیارد دالر ذخیره ارزی همچنان منجمد می‌ماند



کوله‌بار رنج؛ ما دختران بدی بودیم

یک فرمانده طالبان در بدخشان به جبهه مقاومت
ملی پیوست



صبح، بدخشان: منابع محلی در بدخشان می‌گویند که یک فرمانده طالبان در این ولایت به جبهه مقاومت ملی پیوسته است. منابع روز شنبه، ۳۱ سرطان، می‌گویند که این فرمانده طالبان شریف نام دارد و باشنده اصلی ولسوالی بهارک بدخشان است. به گفته منابع، او هفت سال عضویت گروه طالبان را در این ولایت داشته است. براساس اظهارات منابع، شریف شامل قطعه

ایران اقامت اتباع افغانستان در کرمانشاه را ممنوع
و دستور بازداشت آنان را صادر کرد



صبح، کابل: وزارت داخله ایران، اقامت اتباع افغانستان در ولایت کرمانشاه این کشور را ممنوع و دستور بازداشت آنان را صادر کرد. خبرگزاری ایرانی مهر روز شنبه، ۳۱ سرطان، به نقل از حمزه سلیمانی، مدیرکل امور اتباع و مهاجران ولایت کرمانشاه این خبر را همگانی کرده است. حمزه تاکید کرده است که در مدت ۱۳ روز تمام اتباع افغانستان از ولایت کرمانشاه «جمع‌آوری» خواهند شد.

او تصریح کرد: «براساس دستور وزارت کشور [وزارت داخله] هرگونه اقامت، اسکان و به‌کارگیری اتباع افغانستانی در همه نقاط استان کرمانشاه ممنوع است و نیروی انتظامی مجوز لازم برای بازداشت آنها در آن ولایت را دارند.» به گفته وی، طرح شناسایی اتباع خارجی از ۲۸ سرطان در شهر کرمانشاه آغاز و تا ۱۰ اسد، ادامه خواهد داشت و براساس این طرح، استخدام کارگران افغان در این ولایت «تخلف» است. این مقام ایرانی اضافه کرد: «از تمام نهادهای دولتی خواسته شده تا آمار افغان‌ها در این شهر را ارایه کنند»

طالبان به کودکان افغان
متولد ترکیه پاسپورت
توزیع می‌کنند

صبح، کابل: وزارت امور خارجه تحت مدیریت طالبان از روند چاپ و توزیع پاسپورت به کودکان افغان متولد ترکیه در سرکنسولگری این گروه در استانبول خبر داده است. ضیااحمد تکل، معاون سخنگوی وزارت امور خارجه تحت مدیریت طالبان روز شنبه، ۳۱ سرطان، با نشر توییتی نوشته که پاسپورت با همکاری ترکیه چاپ و توزیع آن توسط سرکنسولگری این گروه در شهر استانبول آغاز شده است. وی افزوده است که سلسله صدور پاسپورت‌های جدید در حال حاضر فقط مختص آن دسته از کودکان افغان است که در ترکیه تولد شده‌اند. تکل علاوه کرده است که این وزارت تلاش می‌کند تا به شهروندان کشور خدمات کنسولی در سراسر جهان را ممکن و راحت کند. این در حالی است که شهروندان در داخل کشور از روند توزیع پاسپورت شکایت دارند.



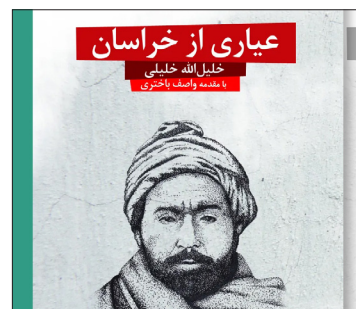
عقب‌افتاده‌گی اروپا از
امریکا و فاصله‌گیری بیش‌تر

اروپا از امریکا عقب افتاده و این فاصله در حال افزایش است. از تکنولوژی و انرژی گرفته تا بازار سرمایه و دانشگاه، اروپا توان رقابت با...



کلکانی، خلیلی
و باختری

واصف باختری را معمولاً با شعرش می‌شناسند و وقتی از او یاد می‌کنند فوراً به سراع اشعارش می‌روند...





تحریم گزینشی مقامات طالب موثر نخواهد بود

برخورد غرب با مساله طالب پر از ابهام و غیرصادقانه است. این ابهام حاصل تناقض میان موضع سازش کارانه علیه طالبان و ارزش‌هایی است که دولت‌ها و نهادهای غربی بر آن‌ها استوار بوده و اصولاً باید آن‌ها را در سیاست‌های داخلی و خارجی خود رعایت کنند. دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و حق تعلیم و کار برای هر فرد بدون توجه به جنسیت، مقام و نژادش از اصول بنیادی قوانین اساسی و منشورهای بین‌المللی‌اند که کشورهای غربی، از جمله اتحادیه اروپا خود را متعهد به تطبیق آن‌ها می‌خوانند. طالبان همه این حقوق اساسی را در افغانستان زیر پا کرده و ملتی را به بهانه شریعت و فرمان‌های امارتی به گروگان گرفته‌اند. آنان به سخن آتالنا بربوک، وزیر خارجه آلمان «وحشت‌ناک‌ترین جنایات حقوق بشری» را در افغانستان مرتکب شده‌اند. اما این جنایت‌کاران تا رسیدن به این مقام که بتوانند مکتب را به روی دختران ببندند، شادی را حرام شمرده و آلات موسیقی را در مراسم رسمی آتش بزنند، آزادی‌های مدنی را تکفیر کنند و قوانین را لغو نمایند، از یک پروسه شست‌وشو و جنایت‌زدایی عبور کردند. طی آن پروسه که از سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ با روابط و مذاکرات پنهانی شروع شده بود و با ایجاد دفتر طالبان در دوحه و عاقبت امضای موافقت‌نامه تسلیمی افغانستان به طالبان ادامه یافت، مقامات اروپایی سهم برجسته داشتند. برخی دیپلمات‌های اروپایی در کمک به آغاز آن پروسه «پیش‌گام» بودند و پسان‌ها به آن می‌بالیدند. از زمان تسلیمی قدرت به طالبان در آگست ۲۰۲۱ تا کنون با وجود تاکید و پافشاری طالبان بر سیاست‌های بنیادگرایانه و ضد بشری، از نهاد‌های بین‌المللی و پایتخت‌های اروپایی به جای پیام روشن تقبیح طالبان و اعلام این که چنین گروه عقب‌مانده، تروریست و به گفته وزیر خارجه آلمان «جنایت‌کار» مستحق رهبری ملتی نیست و جامعه جهانی نباید برای تقویت این دستگاه و رسمیت‌بخشی آن تلاش ورزد، سخنان متناقض و غیرصادقانه شنیده می‌شود. تبلیغ تغییر طالبان که در جریان مذاکرات دوحه اوج گرفته بود، هنوز بر سر زبان دیپلمات‌ها و رسانه‌های غربی است. چند روز قبل از اعلام تحریم‌های اتحادیه اروپا، یک نماینده پارلمان انگلیس از پیش‌رفت‌های طالبان تمجید کرد و دوباره سخنانش را پس گرفت. سازمان ملل متحد نیز میان تشویق و تمجید طالبان و انتقاد از آن گروه، در نوسان است.

یکی از تاکتیک‌های خطای نهادهای کشورهای به‌ظاهر منتقد طالبان، برجسته‌سازی نقش افراد در جنایات ضد بشری جاری در کشور ماست. سراج‌الدین حقانی، تروریست جایزه‌دار مشهوری را که اکنون در کشتن و بستن منتقدان، سربازان و کارکنان دولت جمهوری نقش اصلی دارد، ظاهراً به خاطر تمایلی که به گفت‌وگو و همکاری با غرب نشان می‌دهد، از لیست کسانی که آماج انتقاد و تحریم غرب‌اند، بیرون کشیده‌اند و در عوض ملا هیت‌الله را مانع «تغییر طالبان» معرفی می‌کنند و بدتر از آن تعدادی از وزیران و مسوولان درجه چندم طالب را عاملان اصلی تبعیض، ستم و محدودیت‌های جنایت‌کارانه اعلام می‌نمایند. اتحادیه اروپا به جای کل دستگاه طالبان، عبدالحکیم حقانی، رییس طالبان برای استرزه محکمه، عبدالحکیم شرعی، سرپرست وزارت عدلیه و حبیب‌الله آغا، وزیر معارف آن گروه را عاملان اصلی اعمال محدودیت و ستم بر زنان خوانده و تحریم کرده است. طالبان در واکنش، آن تحریم‌ها را بی‌فایده (غیرموثر) خوانده‌اند. به‌راستی اگر دستگاه امارت طالب، به شمول وزارت‌های سرکوب‌گر داخله و دفاع و ریاست استخبارات آن گروه، شورای علمائش و دستگاه‌هایی که مشغول تمویل این وزارت‌خانه‌ها هستند هدف قرار نگیرند، تحریم چند فرد جز اعلام نمادین همدلی با زنان افغان و یا مقاصد تبلیغاتی در درون آن اتحادیه چه اثری خواهد داشت؟ جهان، به‌خصوص آمریکا و برخی از اعضای اتحادیه اروپا، به دلیل نقش مستقیمی که در خلق وضعیت کنونی در افغانستان بازی کرده‌اند، شرمساری تاریخی خود را نمی‌توانند با اقدامات نمادین بیوشانند. مردم افغانستان عمیقاً شک دارند که بدون مذاکرات، توافق‌ها و پول آمریکا و اتحادیه اروپا گروه طالب می‌توانست به قدرت برگردد و مرتکب این جنایت ضد بشری شود.



طالبان به آصف علی درانی:

پاکستان به جای استفاده از زور باید راه صلح را با تی‌تی‌پی دنبال کند

معاون نخست ریاست‌الوزرای طالبان، امیرخان متقی، وزیر امور خارجه و دیگر مقام‌های این گروه دیدار کرده است.

وی در این سفر به طالبان هشدار داده که صبر اسلام‌آباد در برابر تی‌تی‌پی لبریز شده است. یک منبع موثق به نقل از درانی در این مورد به اکسپرس تریبون گفته است: «مساله تروریسم، همانطور که در گذشته، از جمله در آخرین جلسه توجیهی، گفته‌ام، موضوع نگرانی جدی پاکستان است.»

وی در پاسخ به این سوال که آیا نماینده ویژه پاکستان برای افغانستان، موضوع تروریسم فرامرزی را با طالبان مطرح کرده افزوده است: «ما در مورد تهدید تروریسم ناشی از خاک افغانستان گفتگو کرده ایم.»

به گفته این منبع، طالبان علاقه‌ای به اقدام علیه تحریک طالبان پاکستان در خاک افغانستان ندارند.

طالبان در حالی خواستار صلح دولت پاکستان با تی‌تی‌پی شدند که این کشور پس از تشدید حملات، روند صلح با این گروه را کنار گذاشته است.

۸صبح، کابل: پس از سفر سه‌روزه آصف علی درانی، نماینده ویژه پاکستان به کابل، اکنون برخی منابع می‌گویند که طالبان به این مقام پاکستانی گفتند که اسلام‌آباد به جای زور باید راه صلح را با تحریک طالبان پاکستانی دنبال کند.

اکسپرس تریبون، به نقل از منابع خود که نامی از آن‌ها برده نشده است روز شنبه، ۳۱ سرطان، گزارش داد که به‌رغم خواست‌های مکرر پاکستان از طالبان مبنی بر مبارزه با تی‌تی‌پی، اما طالبان پس از چندین نشست پشت درهای بسته به نماینده ویژه این کشور گفتند که اسلام‌آباد مسیر صلح را دنبال کند.

پاکستان نماینده ویژه خود را روز چهارشنبه گذشته به کابل اعزام کرد تا پیام روشنی این کشور را به طالبان انتقال دهد.

آصف علی درانی در این سفر با مولوی عبدالکبیر،

آبله مرغان در زابل جان یک تن را گرفت

۸صبح، زابل: منابع در زابل می‌گویند که فردی در این ولایت در اثر مصاب شدن به بیماری آبله مرغان جان خود را از دست داده است.



منابع می‌گویند که این فرد پس از ظهر روز شنبه، ۳۱ سرطان، بعد از مراجعه به مرکز صحتی در ولسوالی دای چوپان ولایت زابل جان باخته است. به گفته منابع، این فرد ۴۰ سال داشت و باشنده بازار ولسوالی دای چوپان بود.

این در حالی است روز پنج‌شنبه هفته گذشته نیز یک تن در زابل در اثر تب کانگو جان باخته بود. پیشتر، دست‌کم ۸۲ واقعه مثبت آبله مرغان (آب‌چیچک) در ولایت پنجشیر ثبت شده بود.

آبله مرغان یک نوع از بیماری‌های ویروسی است که در اثر عفونت با ویروس واریسلا زوستر (VZV) به وجود می‌آید.

بانوان معترض بدخشانی: طالبان با حذف زنان از اجتماع از سازمان ملل امتیازگیری می‌کنند



۸صبح، بدخشان: بانوان معترض در ولایت بدخشان می‌گویند که طالبان با حذف زنان از اجتماع در افغانستان، از سازمان ملل متحد امتیازگیری می‌کنند.

این بانوان معترض روز شنبه، ۳۱ سرطان، زیر چتر «جنبش زنان معترض بدخشان» در یک مکان سر بسته اعتراض کرده‌اند.

این زنان با سر دادن شعارهای «نان، کار آزادی»، طالبان را به بمب‌گذاری، انفجار، انتحار و ترور در ۲۰ سال گذشته متهم کرده و می‌گویند که این گروه با حذف زنان از اجتماع، از سازمان ملل و جامعه جهانی امتیازگیری می‌کنند.

براساس گفته‌های آنان، طالبان در افغانستان با نقض حقوق اساسی زنان، آزادی فردی و حقوق شهروندی و خلق محدودیت‌های فراوان بر این قشر، مرتکب انجام جنایت‌های بشری شده‌اند.

این بانوان می‌افزایند که طالبان از زنان در سته‌های بین‌المللی به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند و دو سال است که مکاتب و دانشگاه‌ها را به‌روی زنان بسته‌اند.

طالبان پنج جوان را به اتهام شنیدن موسیقی در غزنی بازداشت کردند

۸صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که پنج جوان به اتهام شنیدن موسیقی از سوی ماموران امر به معرف طالبان از یک منزل مسکونی در این ولایت، بازداشت شده‌اند.

منابع به روزنامه ۸صبح گفتند که این افراد پنج‌شنبه‌شب، ۲۹ سرطان، در مربوطات مرکز این ولایت، دست‌گیر شده‌اند.

به گفته منابع، تا کنون از سرنوشت جوانان بازداشت شده اطلاع در دست نیست.

مسوولان ریاست امر به معرف طالبان در غزنی تا هنوز در این مورد چیزی نگفته‌اند.

هفته پیش نیز، طالبان یک تازه داماد را با ۲۰ تن دیگر بخاطر پخش موسیقی از جریان یک محفل عروسی در ساحه نوباد مرکز این ولایت، بازداشت و پس از پرداخت جریمه دوباره آزاد کرده‌اند.

گفتنی است که طالبان پس از تسلط دوباره‌شان بر افغانستان، شنیدن و نواختن موسیقی را ممنوع کردند.

چند روز پیش وزارت امر به معرف این گروه اعلام کرد که این اداره برخی از وسایل موسیقی را که از چندین ولایت جمع‌آوری کرده بود، به‌آتش کشید.



طالبان دو تن به‌شمول یک نظامی پیشین را در کابل بازداشت کردند

۸صبح، کابل: منابع آگاه از بازداشت دو تن به‌شمول یک نظامی پیشین از سوی طالبان در شهر کابل خبر می‌دهند.

منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان این افراد را در روزهای ۱۴ و ۱۶ سرطان، در منطقه‌های تایمنی و سرک بوستان شهر کابل بازداشت کرده و به‌جای نامعلوم انتقال داده‌اند.

منابع از این افراد فواد احمد و نظیرآقا وهاب نام برده و می‌گویند که فواد احمد یک تن از نظامیان حکومت پیشین بود.

نظیرآقا نیز دانشجوی رشته حقوق و علوم سیاسی است.

این افراد از باشندگان اصلی ولایت کاپیسا بودند و در شهر کابل زنده‌گی می‌کردند.

این در حالی است که طالبان از زمان حاکمیت‌شان به این‌سو، هزاران تن از شهروندان کشور به‌ویژه باشندگان ولایت‌های شمال کابل را بازداشت و زندانی کرده و در بسا موارد به‌قتل رسانده‌اند.

در تازه‌ترین مورد، دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) به تاریخ ۲۶ سرطان سال جاری در گزارشی اعلام کرد که در حال حاضر نزدیک به ۱۵ هزار تن به‌شمول زنان و کودکان و همچنان نظامیان حکومت پیشین در زندان‌های طالبان در توقیف به‌سر می‌برند.



۳,۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی همچنان منجمد می ماند



امین کاوه

ایالات متحده تفتیش بانک مرکزی تحت کنترل طالبان را برای آزادسازی ۳.۵ میلیارد دلار دارایی‌های این بانک در صندوق امانی، غیرقابل قبول خوانده است. این حسابرسی که از سوی امریکا تمویل شده، نتوانسته است حمایت واشنگتن را برای بازگرداندن دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان از صندوق امانی در سوئیس به دست بیاورد. یک مقام خزانه‌داری ایالات متحده تاکید کرده که بانک مرکزی افغانستان، اصلاحات لازم را به وجود نیاورده و این اقدام، تصمیم ایالات متحده را در مورد عدم بازگردان ۳.۵ میلیارد دلار تغییر نداده است. امریکا برای بازگردان دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان، خواستار اصلاحات و جای‌گزینی بانکداران حرفه‌ای به جای سه عضو طالبان در رأس بانک مرکزی و عدم مداخله و نفوذ سیاسی و کنترل‌های کافی علیه پول‌شویی و تامین مالی تروریسم زیر تفتیش یک ناظر مستقل معتبر شده بود. این مورد اما تا کنون از سوی طالبان عملی نشده است. گفتنی است که صندوق امانی مستقر در سوئیس سال گذشته برای نصف مبلغ از حدود هفت میلیارد دلار وجوه بانک مرکزی ایجاد شد که پس از تسلط طالبان بر افغانستان در یک بانک فدرال امریکا مسدود شده بود.

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده امریکا، اعلام کرد که حسابرسی بانک مرکزی تحت کنترل طالبان را برای آزادسازی ۳.۵ میلیارد دلار دارایی‌های این بانک در صندوق امانی نپذیرفته است. به گفته این وزارت، بانک مرکزی تحت کنترل طالبان نتوانسته است شفافیت لازم را به میان بیاورد. خبرگزاری رویترز به نقل از مقام‌های امریکایی گزارش داده که حسابرسی بانک مرکزی افغانستان تحت مدیریت طالبان که از سوی ایالات متحده تمویل شده بود، نتوانسته حمایت واشنگتن را برای بازگردان دارایی‌های این



بانک از صندوق امانی مستقر در سوئیس به دست بیاورد. در گزارش آمده است: «دو مقام برحال و یک مقام پیشین امریکایی گفتند که حسابرسی بانک مرکزی افغانستان که توسط طالبان اداره می‌شود، به پشتیبانی مالی ایالات متحده امریکا، نتوانسته حمایت واشنگتن را برای بازگرداندن دارایی‌های بانکی از صندوق امانی ۳.۵ میلیارد دلار در سوئیس جلب کند؛ اقدامی که به کاهش بحران مالی این کشور کمک می‌کند.»

براساس این گزارش، ایالات متحده برای بازگرداندن ۳.۵ میلیارد دلار پول بانک مرکزی افغانستان، خواستار اصلاحات لازم در این بانک شده است. وزارت خزانه‌داری امریکا گفته است که باید بانکداران حرفه‌ای به جای سه عضو طالبان در رأس بانک مرکزی گماشته شوند و نیز این گروه متعهد شود که در امور بانکداری مداخله نکند. طبق اظهارات مقام‌های امریکایی، طالبان همچنان باید اطمینان بدهند که این بانک از نفوذ سیاسی دور نگه داشته می‌شود و کنترل‌های کافی علیه پول‌شویی و تامین مالی تروریسم بنا بر حسابرسی «ناظر مستقل معتبر» به میان می‌آید.

وزارت خزانه‌داری امریکا تصریح کرده که بانک مرکزی افغانستان تحت کنترل طالبان نتوانسته ارزیابی این

کشور را تکمیل کند و از همین رو، تصمیم واشنگتن بدون تغییر باقی می‌ماند. یک مقام وزارت خزانه‌داری ایالات متحده این حسابرسی را یک «ارزیابی اولیه» نامیده و گفته است که محدودیت‌ها نشان می‌دهد که برای تلاش‌های جامع‌تری به شخص ثالث نیاز است. این در حالی است که پیش از این، بازرس ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان گزارش داده که برنامه توسعه‌ای امریکا (USAID) نحوه کنترل‌های بانک مرکزی تحت مدیریت طالبان در برابر پول‌شویی، تامین مالی تروریسم و بخش‌های نظارت بانکی و پرداخت‌های این بانک را بررسی کرده، اما یافته‌های این حسابرسی، علنی نشده است. با این حال، یک مقام وزارت خزانه‌داری ایالات متحده گفته است که هیات چهارنفره ناظر بر صندوق امانی افغانستان در سوئیس باید پرداخت‌ها را به اتفاق آرا تصویب کند که در این مورد حمایت نماینده امریکا ضروری است.

صندوق امانی افغانستان در سال گذشته به هدف نگاهداری ۳.۵ میلیارد دلار در سوئیس ایجاد شده است. این صندوق توسط هیاتی متشکل از نماینده‌گان ایالات متحده، سوئیس و دو مقام دولت پیشین افغانستان نظارت می‌شود. انوارالحق احدی، رییس پیشین بانک مرکزی و شاه‌محمد محرابی، عضو شورای عالی بانک مرکزی افغانستان و استاد در کالج

مونتگومری در مریند امریکا، به‌عنوان اعضای ناظر این صندوق امانی گماشته شده‌اند. این صندوق مستقر در شهر جینوای سوئیس، مسوول تمام مرادوات و فعالیت‌های بانکی، پرداخت بدهی‌های بین‌المللی افغانستان، تادیات برق وارداتی و نیز رسیده‌گی به نیازمندی‌های آینده چاپ پول است.

شاه‌محمد محرابی، عضو صندوق امانی افغانستان در سوئیس، نیز به رویترز گفته که او هنوز جزئیات این حسابرسی را ندیده است. محرابی اما تاکید کرده که استفاده از دارایی‌های صندوق امانی افغانستان بر تثبیت قیمت‌ها و حصول اطمینان از نقدینه‌گی کافی بانک‌های کشور متمرکز است. به گفته او، کل سیستم مالی در خطر کاهش وجوه تمویل‌کننده‌گان خارجی به افغانستان قرار دارد.

پیش از این، صندوق امانی گفته که ذخایر ارزی افغانستان در سوئیس در یک سال ۱۲۸ میلیون دلار سود کرده است. به گفته این صندوق، اگر ۳.۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی افغانستان در بانک بماند، سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار سود به دست خواهد آورد.

ایالات متحده در حالی خواستار اصلاحات و گماشتن افراد متخصص و غیرسیاسی در بانک مرکزی تحت کنترل طالبان شده است که این بانک هم اکنون از سوی هیات مدیره طالبان رهبری می‌شود که دو تن از آن‌ها در فهرست تحریم‌های امریکا قرار دارند. طالبان تا کنون در این زمینه واکنش نشان نداده‌اند، اما پیش از این پیوسته بر آزادسازی ذخایر ارزی بانک مرکزی تاکید کرده‌اند و از جامعه جهانی خواسته‌اند که در این زمینه با آنان هم‌صدایی کند.

گفتنی است که جو بایدن، رییس جمهور ایالات متحده، سال گذشته با امضای یک فرمان اجرایی جواز استفاده از ۳.۵ میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان را به یک صندوق امانی در سوئیس صادر کرد تا برای کمک به اقتصاد افغانستان به مصرف برسد. با سقوط دولت پیشین، بیش از نه میلیارد دلار ذخیره بانک مرکزی در بانک‌های خارجی منجمد شده است. از این میان هفت میلیارد دلار در ایالات متحده نگاهداری می‌شد که براساس دستور رییس جمهور امریکا، این مقدار در صورتی که بتواند در دعوی حقوقی علیه طالبان حکم دادگاه‌های ایالات متحده را به دست بیاورد، به قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اختصاص داده خواهد شد. حدود دو میلیارد دلار دیگر از دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان، در بانک‌های اروپایی و امارات متحده عربی نگاهداری می‌شود. گفته می‌شود که این وجوه مالی نیز به صندوق امانی سوئیس سپرده می‌شود.



رنج مضاعف بازمانده‌گان یک نظامی؛

«هیچ چاره‌ای جز گدایی ندارم»

بهتیا



جایی که زاده شد و برایش زنده‌گی دست‌وپا کرده بود، می‌مانند. آن دو ماه را با دشواری می‌گذرانند. ترس از هجوم طالبان بر خانه‌اش و بردن دخترانش به‌عنوان غنیمت جنگی، خواب را در چشمانش حرام می‌کند: «شب و روز ایستاده پهره می‌کردم. آماده بودم خود و دخترانم را بکشم تا به دست طالبان نیفتیم.» پس از گذشت دو ماه، مجبور می‌شود خانه و دارایی‌اش را رها کند و جا بدل نماید.

هیچ جایی برای رفتن ندارد. کسی را نمی‌شناسد. به جز ولایت خود و منطقه‌ای که در آن زنده‌گی می‌کرد، همه‌جا برایش بیگانه می‌نماید. در حاله‌ای از ابهام فرو می‌رود. پول کافی برای کوچیدن ندارد و راه‌بلدی هم نیست تا راه فرار را به او نشان دهد. بالاخره با یکی از همسایه‌های دربه‌دیوارش که به سمت کابل می‌آید، او و دخترانش هم‌سفر می‌شوند. همسایه‌اش نیز به دلیل این که آنان بازمانده‌گان نظامی حکومت پیشین هستند، به‌سختی قبول می‌کند همراهی‌شان کند. با عذر و زاری بیش از حد، خطر را به جانش می‌خرد و به سوی کابل رخت سفر می‌بندد.

ادامه در صفحه ۵

شوهرش در خط نبرد به دست طالبان، بی‌کس و بی‌نوا شده است. فقیر و درمانده است. از ترس طالبان فرار را بر قرار ترجیح داده و مجبور به ترک خانه و کاشانه‌اش شده است. به امید یک لقمه نان به سمت شهری رخت بسته که در آن هیچ‌کس جز خدا را بالای سرش نیافته است.

مروه (نام مستعار) خانم ۳۷ ساله از ولایت بلخ و همسر یکی از نظامی‌های دولت پیشین است. شوهرش دو سال پیش در جنگ روبه‌رو با گروه طالبان کشته شد. پس از آن مروه با عالم بی‌کسی و بدبختی روبه‌رو شده است. شوهرش یگانه تکیه‌گاه او در زنده‌گی بود. پس از تصرف کامل کشور به دست طالبان، او با سه دخترش دو ماه در بلخ،

شکنجه طالب را تحمل نماید. کاری که حتا تصور آن در ذهنش جایی نداشت. واهمه دوباره زندانی شدن از سوی طالبان هر دم وجودش را به لرزه درمی‌آورد. از زیر برقع که تنها چشمانش از پشت جالی آن پیداست، از یک طرف افراد خیرخواه شهر را نشانه می‌گیرد و از طرف دیگر هجوم افراد طالبان را می‌پاید. یک دستش را به سوی مردم دراز می‌کند و با دست دیگر دخترش را محکم می‌گیرد تا در صورت آمدن افراد طالبان، در حین فرار دخترش جا نماند. همه هستی‌اش از زنده‌گی سه دختر قد و نیم‌قد است که برای زنده نگه‌داشتن آنان دست به شاق‌ترین کارها زده است. خوشی و غم زنده‌گی دبری است برایش معنایی ندارد. پس از کشته شدن



مزدک پارسی

داعش

در گائون بازی‌های استخباراتی

این گروه است. برخی از تحلیل‌گران به این باورند که فعالیت داعشی‌ها با برنامه‌های سیاسی کلان ایالات متحده آمریکا در تضاد نیست. به باور آنان، داعش ابزار امریکایی‌ها برای مدیریت جنگ و تثبیت نقش محوری واشنگتن در رقابت‌های جهانی است. چین، هند، روسیه و ایران کشورهایی‌اند که در رقابت آینده بر سر آسیا با ایالات متحده آمریکا درمی‌افتند و امریکایی‌ها به‌خوبی می‌دانند که با چه غول‌هایی در آینده درگیر خواهند شد.

چین در حال حاضر دومین اقتصاد دنیاست؛ روسیه دیگر کشور تازه‌برخاسته از میان آوار شوروی نیست که مصروف سروسامان‌دادن به امور داخلی‌اش باشد؛ هند یکی از قدرت‌های بزرگ در حال رشد در آسیاست؛ ایران هم کشوری نیست که در معادلات منطقه‌ای بتوان آن را نادیده گرفت، به‌ویژه در خاور میانه و افغانستان. بنابراین، امریکا به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی بدون سروکله‌زدن با این کشورها نمی‌تواند به حضورش در آسیا ادامه دهد. آیا گروه داعش نمی‌تواند بهانه‌ای برای ادامه حضور امریکا در منطقه‌ای باشد که افغانستان نیز شامل آن است؟

اگر گفته‌های تازه وزیر امور خارجه ایران را با اظهارات گذشته وزیر امور خارجه روسیه در یک ردیف قرار دهیم، به این پرسش ساده‌تر می‌توانیم پاسخ دهیم. داعش در حال حاضر در کانون بازی‌های استخباراتی قرار گرفته است؛ هم از این نظر که سازمان‌های اطلاعاتی سعی دارند از آن به سود اهداف کلان سیاسی خود استفاده ببرند و هم از این جهت که مقابله با داعش دغدغه اصلی سازمان‌های استخباراتی را تشکیل می‌دهد. این که بازی استخباراتی پیرامون داعش به کجاها کشانده شده و چه تغییری در جغرافیای تروریسم خواهد آورد، با گذشت زمان روشن خواهد شد. اما آنچه را که می‌توان با صراحت تمام گفت این است که افغانستان مثل همیشه قربانی نخست این بازی کثیف استخباراتی است؛ بازی‌ای که چهل سال پیش با شدت و حدت بیش‌تری در کشور وارد عمل شد و مردم هنوز تاوان اشتباهات و حماقت‌های رهبران سیاسی بی‌کفایت و پوشالی‌شان را دارند می‌پردازند.

گرفته می‌شد. اما از همان آغاز قدرت‌گیری داعش، بازی استخباراتی با بهره‌برداری از این گروه شروع شد. شماری از کشورهای سعی کردند از داعش به‌عنوان نیروی نیابتی علیه رقبای‌شان استفاده کنند. به این دلیل، دامنه نفوذ داعش از عراق، سوریه و لیبی تا افغانستان و پاکستان گسترش یافت. نگرانی روسیه، چین، هند و ایران به‌عنوان قدرت‌های بزرگ آسیایی از گسترش فعالیت‌های داعش می‌تواند بیان‌گر این موضوع باشد که پشت پرده سیاست اعلانی قدرت‌های بزرگ که همه در مبارزه با داعش یک‌صدا هستند، برنامه‌های ترسناک نهفته است که باید به‌درستی شکافته شده و نسبت به آن‌ها برخورد واقع‌بینانه شود.

همیشه سیاست اعمالی در موضع‌گیری‌های رسمی نشان داده نمی‌شود. سراسر تاریخ سیاسی را وقتی ورق بزنید، به‌ساده‌گی می‌توانید درک کنید که بسیاری از دولت‌ها در ظاهر از فلان مأموریت پشتیبانی می‌کردند، اما در نهان علیه آن برنامه‌ریزی داشته‌اند. مثلاً، دولت پاکستان در سیاست اعلانی متحد امریکا در جنگ علیه تروریسم است؛ اما مثل آفتاب روشن است و نیازی به ثابت کردن ندارد که ارتش پاکستان زمانی که دولت امریکا در افغانستان درگیر جنگ علیه ترور بود، تمام‌قد از طالبان حمایت کرد؛ به‌حدی که سرانجام امریکایی‌ها چاره‌ای نیافتند جز این که کشور را دودستی تحویل طالبان داده و بیرون شوند. دولت امریکا نیز بارها از جانب روسیه و ایران متهم به حمایت از داعش در سوریه و افغانستان شده است. در آخرین مورد، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، به‌گونه مستقیم امریکا را متهم به حمایت از داعش و شبکه القاعده در افغانستان کرد. این در حالی است که امریکا خود را آغازگر و سردمدار جنگ علیه تروریسم می‌داند و ادعای مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش و شبکه القاعده را دارد.

یکی از پیچیده‌گی‌های دیپلماسی این است که میان واقعیت و حقیقت شکاف بزرگی وجود دارد. شما چیزی را که می‌بینید حقیقت سیاست را بازگو نمی‌کند. حقیقت نامرئی است و به این دلیل سردرگم می‌شوید و میدان را به حریف می‌بازید. در مساله داعش، حاشیه‌ها مهم‌تر از متن فعالیت‌های ظاهری

داعش دشمن ساده و معمولی نیست؛ تهدیدی است که باید سال‌ها پیش زمانی که در عراق سر بلند کرد و به‌یک‌باره‌گی دست به تصرف شهرها زد، به‌درستی شناخته شده و جلو رشد و سرایت آن به کشورهای دیگر گرفته می‌شد. اما از همان آغاز قدرت‌گیری داعش، بازی استخباراتی با بهره‌برداری از این گروه شروع شد.

که دولت پیشین رفته بود: انکار داعش به‌عنوان یک تهدید جدی. پیامدهای این انکار برخاسته از سر غرور بی‌جای طالبانی، در آینده نه‌چندان دور گریبان رژیم دی‌فکتوی کنونی را خواهد گرفت؛ به‌حدی که شاید زیر بار آن خردوخیمیر شود. داعش واقعیت بدی است که هر قدر بیش‌تر آن را نادیده بگیرید به همان پیمانه مجبورید تاوان زیادتری بپردازید. اصل معمول در هر جنگی این است که اگر دشمن‌تان را - حتا اگر خیلی ضعیف هم باشد - دست‌کم گرفته و آن را حقیر شمردید، شکست شما حتمی است.

داعش دشمن ساده و معمولی نیست؛ تهدیدی است که باید سال‌ها پیش زمانی که در عراق سر بلند کرد و به‌یک‌باره‌گی دست به تصرف شهرها زد، به‌درستی شناخته شده و جلو رشد و سرایت آن به کشورهای دیگر

کلکانی، خلیلی و باختری

مهران موحّد

واصف باختری «عیاری از خراسان» خلیلی را از آن جهت ارزش‌مند می‌داند که به‌قلم شخصی نوشته شده که از نزدیک با وقایع آشنایی دارد و در حکومت حبیب‌الله کلکانی کار کرده و با شخص کلکانی آشنایی داشته و از خانواده و کودکی و جوانی و چه‌گونه‌گی به قدرت رسیدنش حکایت‌ها در حافظه داشته و از این بابت، می‌توان گفت که فرد خبره و صاحب صلاحیت برای نوشتن این کتاب بوده است.

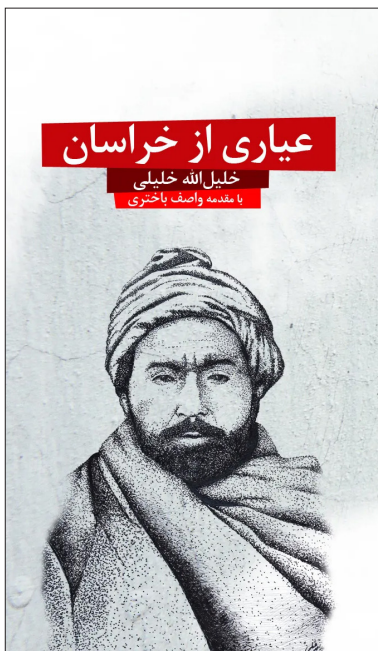
در راستای تشویق و ستایش نویسنده‌گان و شاعران، راه مبالغه پیموده و آنان را آن‌چنان گزافه‌آمیز ستوده که موجب شده ستوده‌گان دچار توهم شوند و احساس بزرگی پیش از وقت کنند و حتا این امر در کوشش آن‌ها برای پیشرفت ادبی خلل وارد کرده است. برویم سر اصل موضوع. استاد خلیل‌الله خلیلی، شاعر سرشناس زبان فارسی در افغانستان، راجع به حبیب‌الله کلکانی کتابی به رشته تحریر درآورده به‌نام «عیاری از خراسان». این کتاب از زمان چاپ شدن تا کنون، محل بحث‌ها و مناقشات فراوان بوده است. برای دهه‌ها گرفتن نام حبیب‌الله کلکانی به‌صورت علنی در افغانستان ممنوع بوده و از این جهت، قطعاً کار خلیلی خلاف‌آمد عادت قلمداد می‌شود. خلیلی در اواخر زنده‌گی‌اش تصمیم گرفت در مورد مردی بنویسد که

واصف باختری را معمولاً با شعرش می‌شناسند و وقتی از او یاد می‌کنند فوراً به سراغ اشعارش می‌روند. این در حالی است که مرحوم باختری در زمینه‌های دیگر نیز اظهار نظر کرده و مطلب نوشته است. او دانشمند کثیرالاضلاع بود و مثلاً در کنار تسلط شگفت‌انگیز بر ادبیات عرب، شناخت عمیق از زبان انگلیسی داشت و در همین راستا بعضی اشعار شاعران خارجی را از انگلیسی به فارسی فاخر ترجمه کرد. واصف باختری برای شماری از کتاب‌ها تقریظ نیز نوشته است. بعضی از این تقریظ‌ها به اندازه خود کتاب‌ها یا بیش‌تر از آن‌ها به‌یادماندنی است. معروف است که واصف باختری در مورد پاره‌ای از کتاب‌ها به درخواست نویسنده‌گان آن‌ها و برای این که مبدا دلی بشکند، تقریظ نوشته است. می‌گویند که باختری در این تقریظ‌نویسی‌ها،

چند نکته در مورد این مقدمه (تقریظ) قابل یادآوری است:

۱. از مقدمه واصف باختری پیداست که او از دست بعضی از تاریخ‌نویسان وطنی عصبانی است. باختری با خشم از پژوهش‌گران و محققانی یاد می‌کند که «جز به مسخ تاریخ و وارونه جلوه دادن واقعیت‌های تاریخی» نمی‌پردازند. به باور او، مطالعه کتاب‌هایی که در باب تاریخ معاصر افغانستان نوشته شده، گریه‌آور و عصبانی‌کننده است. او در این‌جا در کنار افرادی که عمداً تاریخ افغانستان را مسخ کرده‌اند، از کسانی نیز یاد می‌کند که رخدادهای تاریخی را بر «سندان عقیدت و اندیشه خود» می‌کوبند و دوست دارند دیگران هم به‌سان آن‌ها به همان نتیجه‌گیری‌ای در مورد حادثه تاریخی خاص دست یابند که آن‌ها دست یافته‌اند. در جمع‌بندی می‌توان گفت، او علاوه بر آن که از تاریخ‌نویسانی انتقاد می‌کند که برای دربارها می‌نوشتند یا مطابق عقاید قومی خود به جعل تاریخ می‌پرداختند، روشنفکران غیرحکومتی را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد که دوست دارند وقایع تاریخی را از عینک ایدئولوژی مورد نظر خود نگاه کنند. مطابق نقل یکی از نویسندگان، باختری در نشست‌های فرهنگی، کتاب شناخته‌شده میرغلام محمد غبار در باب تاریخ افغانستان را به طنز «تاریخ در مسیر افغانستان» می‌نامیده است.

ادامه در صفحه ۷



از نزدیک با او شناخت داشته و در دوران حکمرانی‌اش مستوفی بلخ و به‌قول باختری، طرف اعتماد و احترام کلکانی بوده است. زمانی که قرار می‌شود این کتاب در کابل در سال ۱۳۷۰ خورشیدی به چاپ برسد، واصف باختری بر این کتاب مقدمه‌ای (تقریظی) می‌نویسد.

هیچ چاره‌ای جز...

مسیر بلخ-کابل همانند طی کردن جاده‌های مرگ سهم‌ناک و پرخطر است. موترها در ایست‌های بازرسی توسط افراد طالبان موبه‌مو بررسی می‌شود و هر دم آب در وجود مروه را می‌خشکانند. با در آغوش گرفتن دخترانش، ایست‌های بازرسی طالبان را یکی پس از دیگری رد می‌کند. به کابل می‌رسد، پایتختی که اکنون طالبان در آن خانه کرده و حکمرانی می‌کنند. از جنب‌وجوش این شهر و از زنان شاد و آزاد کابل که آویزه گوش‌ها بود و مروه آرزوی دیدن آن‌ها را در سر داشت، خبری نیست. هر چه به قلب شهر نزدیک‌تر می‌شود، زنان و دختران را نمی‌بیند، جز عده‌ای اندک سراسر سیاه‌پوش که مردی در کنارش راه می‌رود. او می‌داند که کابل نیز همانند شهر خودش با آمدن طالبان محصور شده است. جز طالبان تفنگ به دست و پرچم سفیدی که آرزوهای بسیاری را دفن کرده، چیزی در شهر دیده نمی‌شود. پایتخت سوت‌و‌کور است، انگار در عزای از دست دادن شادی مردمش گلیم غم گسترانیده است. پاهایش سست می‌شود و از موتوری که ساعت‌ها بدن او را در خود فشرده بود، پیاده می‌شود.

حس غریبی وجودش را فرا می‌گیرد. نمی‌داند در این شهر بزرگ به کجا برود و در کی را بگوید. هیچ دوست و آشنایی ندارد. مروه بی‌کس‌ترین فرد در این دنیای سراسر وحشت است. مادرش را زمانی که کودک بود، از دست داد و پدرش را چندین سال قبل. جز برادر که از مادرش نیست، کسی را ندارد. او نیز نظامی بود و با آمدن طالبان نه خبر زنده بودنش در دست است و نه خبر کشته شدنش. شوهرش همه‌کسش بود که طالبان او را نیز از او و فرزندانش گرفتند. خبر کشته شدنش را بعد از سه روز با جنازه‌اش می‌آوردند؛ جنازه‌ای سوراخ‌سوراخ که نزد زن و دخترانش فرستاده می‌شود. مروه بعد آن روز در میان قاتلان شوهرش تنها ماند و با آنان برای ادامه زنده‌گی دست‌وپنجه نرم می‌کند.

کابل خانه جدید و غم‌سرای روزهای مبادایش شده است. با کمک چند تن از انسان‌های خیرخواه، خانه‌ای را در فقیرترین محله کابل به یک هزار و ۵۰۰ افغانی کرایه می‌گیرد و در آن‌جا بدون اسباب‌خانه برای زنده ماندن تقلا می‌کند. مدتی نان و وسایل خانه همسایه‌های چهار طرف آنان را از گرسنه‌گی و سرما نجات می‌دهد، اما بیشتر از آن در شرایطی که با آمدن طالبان نان از دست‌خوان همه مردم فراری شده، کمکی از دست همسایه‌هایش بر نمی‌آید. مجبور می‌شود به دنبال کار جاده‌ها و کوچه‌ها کابل را پرسه بزند. می‌گوید: «زیاد به دنبال کار گشتم، اما کاری نبود. آخر یک بنده خدا دلش به من سوخت و در مقابل چندصد افغانی چند کیلو پشم داد تا بریسم.» زمستان سرد و بی‌رحم را بدون هیچ گرمایی با رسیدن پشم و ۱۰۰۰ افغانی که در آخر هفته به دست می‌آورد، به‌سختی می‌گذراند.

سردی زمستان، تحمل گرسنه‌گی و بی‌رمق شدن فرزندانش او را مجبور می‌کند تا با یکی از دخترانش که هشت‌ساله است، دست به گدایی بزند و پیش عابران شهر گردن خم کند و از بدبختی‌های روزگارش بگوید. «از مجبوری دست به کاری زده‌ام که حتی تصورش برایم سخت بود، اما چه کار کنم، دخترانم تلف می‌شدند.» او از این طریق نان بخور و نمیرش را حصول می‌کرد و به‌تازه‌گی به کارش خو گرفته بود، اما به دستور طالبان گداهای شهر جمع‌آوری و برای کمک ثبت نام می‌شدند. با خبر شدن این موضوع، از یک طرف خوشحال می‌شود و از طرف دیگر هراس دارد که مبادا طالبان او را به خاطر این که همسر یک نظامی است، شناسایی کنند. دلش را به دریا می‌زند و با گداهای شهر به باغ بالای شهر کابل برای بایومتریک می‌رود. طالبان از آنان تعهد می‌گیرند که دیگر گدایی نکنند و در عوض کمک ماهانه برای‌شان خواهد رسید.

مروه خوشحال است که از گدایی خلاصی می‌یابد. سه ماه می‌گذرد و از کمک طالبان خبری نمی‌شود. او بار دیگر برقع بر سر می‌کند و کنار جاده می‌نشیند. افراد طالبان باز هم او را برای بایومتریک می‌برند و وعده کمک می‌دهند؛ اما بیشتر از یک سال می‌گذرد و از وعده‌های طالبان خبری نمی‌شود. او در آن مدت به دور از چشم طالبان گدایی کرده و نان فرزندانش را مهیا می‌کند؛ اما افراد طالبان بار دیگر به سراغش می‌آیند. او و دخترش را به جرم این که برای لقمه نانی دست به گدایی زده‌اند، دستگیر و زندانی می‌کنند. دوازده روز را با دخترش در زندان طالبان سپری می‌کند. در آن مدت از ترس شکنجه افراد این گروه و دانستن حقیقت زنده‌گی‌اش، نیمه‌جان می‌شود. «دخترم زیاد ترسیده بود و گریه می‌کرد و هر دم پرسان می‌کرد که قرار است ما را هم مثل پدرم بکشند.» در مقابل نگاه‌های رازآلود دخترش آب می‌شود و پاسخی به هیچ سوالی ندارد. در تاریکی زندان و بی‌خبری از دو دخترش، سوز دیگر، درد دیگر و گداز دیگر در تنش رخنه می‌کند. بارها به افراد طالبان عذر می‌کند تا او را به خاطر دخترانش که سرگردان جاده‌ها و کوچه‌ها را به دنبال مادر گم‌شده‌شان پرسه می‌زنند، رها کنند؛ اما طالبان هیچ اعتنایی به گریه‌ها و ناله‌های او نمی‌کنند. بالاخره همسایه‌هایش آگاه می‌شوند و با ضمانت آن‌ها را از قید طالبان آزاد می‌کنند. آغوش گرم مادر بار دیگر امن‌ترین مکان برای سه فرزندش می‌شود، اما باز هم مروه می‌ماند و درد و رنج زنده‌گی.

کوله‌بار رنج؛ ما دختران بدی بودیم

از بلندی روستا به پایین می‌نگرم از طرفی که دارم نگاه می‌کنم، فقط یک دکان باز است. خوراکی‌فروشی کاکا سلیم که اکثر تاقچه‌های دکانش خالی شده‌اند را می‌شناسم. راه می‌رویم و دست ادبیه را به‌سختی می‌فشارم، کل روستا در سکوت ممتدی فرو رفته است. ادبیه چون دفتر مشق‌هایش پس از ریختن لیوان چای، خیس شد، در غم از دست رفتن تلاش یک‌هفته‌ای اخیرش گریه سر داد. بیش‌تر از یک سال می‌شود که مکاتب خنج یا به کلی بسته‌اند، یا هم اگر بازند، دانش‌آموزی ندارند.



حماسه سعید

من می‌خورد شیشه را می‌کشد و تا قبل این که چیزی بگوید سلام می‌کنم، او می‌پرسد: «بچم خوب استی، خیریت بود، آغایت گفت که تا بر می‌گرده نان بیارم پشت خانه، تو چرا بیرون آمدی؟ باز که از بالا ببینندت فیر هوایی می‌کنن.» رو به ادبیه کرده و گفتم: «مد گل کاکا از دست ادبیه است، کی یانه، چایشه چیه کد سر کناچیش، حالی گریه داره، برمش که اگر کاکا سلیم داشته باشه یکی بگیرم، هرچه گفتم بمان که از کابل بیاین برت بیارن، کجاست که گوش کنه، دی بزن گریه داشت.» «خوب است برین، زود برگردین خانه.» پهلوی نانواپی چند متر پایین‌تر کانتینر آبی‌رنگی است که طالبان سال گذشته یک روز تمام این پیرمرد بیچاره را در هوای گرم داخلش حبس کردند که تو به مقاومتی‌ها کمک کرده‌ای. کرکره ردیف دکان‌های زیر ساختمان کنار جاده پایین هستند، قلات دیگر اهالی‌ای ندارد که بخواهد دکان‌دار و قصاب داشته باشد. تنها خیاط ده نیز یک هفته قبل دکانش را جمع کرد و برای کار به ایران رفت. سلمانی پهلوی دکان کاکا سلیم هم بسته است، چون دیروز از بالای قلات دیدم که باز بود ولی ظاهراً حوصله صاحبش سر رفته است و امروز نیامده، روزهاست که مشتری ندارد.

بعد از اشغال، جوانان همه از یارودیارشان فراری شده‌اند، از آن‌جایی که طالبان هم رغبتی به اصلاح سروکله خود ندارند، همه‌روزه او را می‌دیدم که با کلافه‌گی روی صندلی پلاستیکی آبی‌رنگ، دم در دکانش خیره به خطوط جاده و عبور ماشین‌های نظامی طالبان چرت می‌زد. از جاده رد می‌شوم و آن‌طرف‌تر چشمم به تانک تیل و رستوران کوچک کنارش می‌افتد که شب‌ها چراغ‌های رنگارنگ‌شان در بازار جنگلاب سوسو می‌زند و خطوط جاده را در روشنایی آن‌ها می‌شد مشاهده کرد. شب‌هایی که دق و دلگیری بود از پشت پنجره به پایین و امتداد دره خیره می‌شدم که حالا جز سیاهی و سکوت حاصلی ندارد، روزهاست خاموشند و دیگر سوسو نمی‌زنند. دنبال یک دل‌خوشی‌ام ولی به هر پنجره که می‌نگرم بسته است و هر در قفلی در خود آویخته دارد مثل هر کدام ما که دردی ...

پس از کوتاه‌ترین گفت‌وگو، دفترچه مورد نظر ادبیه را می‌گیریم و دوباره به راه می‌افتیم. دلم به حال ده ما می‌سوزد، ولی نمی‌خواهم به کابل هم بروم، آن‌جا که می‌خواستیم به درس دانشگاه بپردازم، ولی نزدیک به دو سال است که جا مانده‌ام. همه‌جا در سکوت مرگ‌باری فرو رفته است، ساختمان‌های نیمه‌کاره، زمین‌های کاشته‌شده‌ای که

روز جمعه است و امروز هم مثل روزهای قبل هوا سرد و گزنده به‌نظر می‌رسد. فضای کوچه و روستای مان خشک و گزنده‌تر. قلات در تابستان‌ها منظره قشنگی دارد، ولی حالا وقتی به درختان سپیدار که مقابل خانه‌مان در این بلندی تپه صف بسته‌اند، نگاه می‌کنم، منظره غم‌انگیزی دارد. تازه از برگ خالی شده‌اند و این روزهاست که آخرین برگ‌های‌شان نیز به زمین افتند. شاخه‌های سرمازده که تک‌وتوک برگی به آن چسبیده، خاطرات روزهایی را در ذهنم زنده می‌کند که آفتاب با عبور از میان برگ‌ها، خال‌های نوری روی زمین به‌جا می‌گذاشت. درختان بی‌برگ‌وبار خزان‌برده حکایتی دارد از حال اهالی روستای کوچک ما در شهرستان خنج پنجشیر. پالتوی سیاه بلندی را روی دامن گرد مخملی زردرنگ براق به‌تن کرده‌ام. یک‌بار دیگر گوشه چپ چادر جگری رنگ خودم را به پشت شانه‌ام می‌اندازم و ادبیه را که تازه از گریه دست برداشته است، به ملایمت می‌گویم: «جان عمه آفرین ساکت باش، برویم.»

از بلندی روستا به پایین می‌نگرم از طرفی که دارم نگاه می‌کنم، فقط یک دکان باز است. خوراکی‌فروشی کاکاسلیم که اکثر تاقچه‌های دکانش خالی شده‌اند را می‌شناسم. راه می‌رویم و دست ادبیه را به‌سختی می‌فشارم، کل روستا در سکوت ممتدی فرو رفته است. ادبیه چون دفتر مشق‌هایش پس از ریختن لیوان چای، خیس شد، در غم از دست رفتن تلاش یک‌هفته‌ای اخیرش گریه سر داد. بیش‌تر از یک سال می‌شود که مکاتب خنج یا به کلی بسته‌اند، یا هم اگر بازند، دانش‌آموزی ندارند.

از کوره راه ماریچ که مسیر تپه تا جاده را کوتاه می‌کند راه می‌رویم. سه درخت توت مقابل خانه همسایه‌مان را می‌بینم که به‌تازه‌گی قطع شده‌اند. حالا می‌فهمم که صدای اره برقی در غروب شام گذشته به‌خاطر چه بود. پسر بزرگ‌شان از ارتشی‌های سابق است و حالا که پنجشیر را ترک گفته‌اند، طالبان مستقر در قرارگاه بالای کوه، آن‌ها را برای سوخت زمستان بریده و برده‌اند. غرق افکار خودم هستم و با کمی شتاب راه می‌رویم. پای چپم از روی سنگ بیضی شکلی که نصفش زیر زمین سخت کوره راه پنهان است می‌غلند، برای یک لحظه مچ پایم درد خفیفی می‌کند، ولی ادامه می‌دهم. با خودم می‌گویم خدا کند که کاکا سلیم از کابل دفتر آورده باشد. به نانواپی کاکا گل محمد می‌رسیم، خودش را با پتو پیچیده و پشت شیشه روی تخت نانواپی نشسته است. همین که چشمش به

برداشت نشده و دوباره خشکیده‌اند، رنجرهای تخریب‌شده در گوشه‌وکنار جاده، همسایه‌مان هم کوچیده است.

همچنان که راه می‌روم به این فکر می‌کنم که آیا آن‌جا هم زنان شهر کابل درباره دختران همسایه‌مان مثل روستا تعریف و تمجید می‌کنند؟ آن‌ها در ده دختران سر زبان، هوشیار و فرهیخته محسوب می‌شدند و باربار مادر آن‌ها را برایم مثال زده بود تا شلخته‌گی و بی‌کارگی‌ام را ثابت کند. این‌جا همیشه همین‌طور بود. من و چندی از دوستانم که دیگر این‌جا نیستند، اهل رویاپردازی بودیم و از ریسمان تا آسمان آرزو می‌باقتیم چون دختران بدی بودیم، ولی دختران همسایه‌مان و روستایی‌هایی که مدرسه نمی‌رفتند، دختران خیلی خوب بودند. آخر آن‌ها لباس‌ها را لشم اتو می‌کشیدند، دست‌پخت و غذای‌شان نیز حرف نداشت و لذیذ بود، شیشه‌های خانه‌شان برق می‌زد، فرش را پاکیزه جارو می‌کشیدند، همچنان بخت‌شان نیز همیشه باز بود چون فلان قصاب و خیاط دم در بود و چنین همسر فرمان‌بر و خانه‌داری می‌خواست؛ ولی ما دختران خوبی نبودیم، چون گاه لباس‌ها را موقع فکر کردن به این که کدام رشته تحصیلی را انتخاب کنیم، می‌سوزانیدیم و غذا را به‌خاطر دیررسیدن از مدرسه گاهی شور یا بی‌نمک می‌کردیم و دم در خانه‌مان هم کسی نبود، چون اهل کاروبار نبودیم. اصلاً دختری که کدبانو را سر به‌هوا می‌کند، ما دختران بدی بودیم چون به مضامین درسی فکر می‌کردیم نه به رنگ لباس. فلان قصاب را رد کرده (نه من می‌خواهم درس بخوانم، نمی‌خواهم عروسی کنم) و روابط فلان دوست پدر را با او خراب کرده بودیم.

صدای شلیک پیهم چند گلوله از این افکار بیرونم کرد. ادبیه خودش را به من چسبانده و دوباره گریه می‌کند. ولی دیگر به این صداها عادت کرده بودم، می‌دانستم که از قرارگاه چشم‌شان افتاده که دارم در کوره‌راه ده بالا می‌شوم. این کار را می‌کنند تا از خانه بیرون نیاییم. به یاد روزهایی افتادم که با شنیدن صدای هر گلوله از ترس نمی‌توانستم نفس بکشم، ولی حالا متوجه شده‌ام که دیگر با شنیدن این صداها یکه نمی‌خورم. به راهم ادامه می‌دهم، ولی چشمم به در بسته مکتب می‌خورد که هر روز به امید باز شدن، از آن بالا نظاره‌اش می‌کنم. می‌دانم به این زودی‌ها باز نخواهد شد، ولی نگاه می‌کنم بسته است، شاید قفلش را هم حالا زنگ زده است.

تندتند گام می‌زنیم و نزدیک خانه رسیده‌ایم، صدای گلوله‌باری ادامه دارد و آژیر رنجرهای طالبان به‌گوش می‌رسد؛ ولی سکوت و سردی ماه عقرب را نمی‌شکنند، آفتاب رنگ پریده است و باد خشک و گزنده‌ای می‌وزد. دوباره به درخت‌ها نگاه می‌کنم، لبخند می‌زنم که هنوز ایستاده‌اند، قامت بلند و سرراست در کنار جوی کم عرض آب که از بالای کوه می‌آید؛ چون بهار آمدنی است. صدای گلوله می‌آید و گلوله دیگر. لبخند می‌زنم و بازهم به درخت‌ها نگاه می‌اندازم، برگی از شاخه جدا می‌شود، در هوا می‌چرخد تا به زمین برسد، از در به حیاط وارد می‌شوم.

در سال ۲۰۰۸، اندازه اقتصاد اروپا و آمریکا تقریباً برابر بود. بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، واگرایی اقتصادی بیش‌تر بین این دو حوزه اقتصادی اتفاق افتاد. اقتصاد اروپا در سال ۲۰۰۸ بزرگ‌تر از آمریکا بود. ۱۶,۲ تریلیون دالر در مقابل ۱۴,۷ تریلیون. در سال ۲۰۲۲، اقتصاد آمریکا به ۲۵ تریلیون دالر رسیده در حالی که حجم اقتصاد اروپا همراه با بریتانیا صرفاً به ۱۹,۸ تریلیون دالر رسیده است.



عقب‌افتاده‌گی اروپا از آمریکا و فاصله‌گیری بیش‌تر

اقتصاد آمریکا یک‌سوم بزرگ‌تر از اقتصاد اروپا بوده و ۵۰ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد اروپا بدون بریتانیا است. تصویرهای کلی تکان‌دهنده است که نشان می‌دهد اروپا در هر سکنور از آمریکا عقب مانده است. صنعت تکنولوژی اروپا تحت حاکمیت شرکت‌های آمریکایی مانند آمازون، مایکروسافت و اپل است. هفت شرکت بزرگ تکنولوژی جهان از منظر سهم بازار، متعلق به آمریکا بوده و صرفاً دو کمپنی اروپایی در لیست ۲۰ کمپنی برتر تکنولوژی جهان جایگاه دارند. چین در حوزه داخلی خویش شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک داشته و شرکت‌های مهم اروپایی توسط شرکت‌های آمریکایی تملک شده‌اند. اسکایپ در سال ۲۰۱۱ توسط مایکروسافت خریداری و دیپ‌مایند در سال ۲۰۱۴ توسط گوگل تملک شد. توسعه هوش مصنوعی نیز ممکن در حاکمیت شرکت‌های آمریکایی و چینی باشد.

دانشگاه‌هایی که رهبری‌کننده شرکت‌های تازه تاسیس فناوری هستند، در آمریکا بوده و اروپا با فقدان چنین دانشگاه‌ها مواجه است. براساس رتبه‌بندی تایمز و شانگهای، در جمله ۳۰ دانشگاه برتر جهانی، تنها یک نهاد تحصیلی اروپایی قرار دارد. بریتانیا به لطف کمبریج، آکسفورد، امپریال و غیره در موقعیت بهتر قرار دارد.

در دهه ۱۹۹۰، اروپا ۴۴ درصد نیمه‌هادی‌ها را در سطح جهانی تولید می‌کرد. این رقم حالا به ۹ درصد

در مقایسه با سهم ۱۲ درصدی آمریکا رسیده است. اروپا و آمریکا در تلاش افزایش ظرفیت تولیدی‌شان در این صنعت هستند. آمریکا در تلاش است تا سال ۲۰۲۵، ۱۴ شرکت تولیدی نیمه‌هادی جدید داشته باشد. اروپا و آسیای میانه صرفاً ۱۰ شرکت جدید در مقایسه با ۴۳ شرکت یا تاسیسات چینی و تایوانی خواهند داشت.

اروپا و آمریکا هر دو در تلاشند تا پالیسی‌های بلندپروازانه صنعتی‌شان را در حوزه صنایع نیمه‌هادی‌ها و موتورها، برقی با استفاده از بودجه عمومی تمویل کنند؛ اما وضعیت دالر به‌عنوان ارزی که ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد، به آمریکا این امکان را داده تا پالیسی‌های بلندپروازانه‌اش را بدون وابسته‌گی و ضربه زدن به بازارها، عملیاتی کند. اروپا در مقابل بودجه کمتر داشته و وابسته به نشر اوراق قرضه دولتی است.

از منظر وفور سرمایه خصوصی نیز آمریکا در موقعیت بهتر از اروپا قرار دارد. از دیدگاه پاول، رییس دچ بانک، هم‌اکنون اروپا تقریباً به‌صورت مکمل متکی به بازار مالی آمریکاست. او می‌گوید که اروپا تعداد اندکی از صندوق‌های بازنستسته‌گی کلان دارد که به بازار سرمایه آمریکا عمق بیشتر داده است. وی می‌افزاید: «اگر شما بخواهید یک کار بزرگ انجام دهید - چه تملک شرکت‌های موجود باشد و یا فروش سهام جدید - سرمایه‌گذاران اروپایی عقب‌تر از

سرمایه‌گذاران آمریکایی هستند. اروپا از بازار سرمایه مشترک یا یک‌پارچه صحبت کرده تا به بازار سرمایه این قاره در مقایسه با آمریکا عمق دهد؛ اما در عمل پیشرفت‌ها ضعیف بوده است.

برخلاف اروپا، آمریکا دارای وفور عرضه انرژی ارزان داخلی است. انقلاب شیل به این مفهوم است که آمریکا حالا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز در جهان است؛ در حالی که قیمت انرژی در اروپا رو به افزایش است. جنگ اوکراین و به تعقیب آن عدم دسترسی اروپا به گاز ارزان روسیه به این معناست که شرکت‌های اروپایی سه تا چهار برابر قیمت بیش‌تر برای تامین انرژی در مقایسه با شرکت‌های آمریکایی می‌پردازند. به‌قول مدیرعامل‌های بدبین اروپایی، این شرایط فابریکه‌های اروپایی را به سمت ورشکسته‌گی می‌برد.

عده‌ای در تلاشند که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را یک حرکت خوب تلقی کنند؛ اما بیرون ماندن از بازار مشترک اروپا، مقیاس فعالیت‌های شرکت‌های بریتانیایی را کاهش داده و در نتیجه آن‌ها عقب مانده‌اند.

بنابراین، جایگاهی نیست که اروپا در آن رهبر جهانی باشد. بعضی‌ها با افتخار به واقعیتی اشاره می‌کنند که بازار مشترک اروپا الگوی خوب برای شرکت‌ها در سراسر جهان از منظر قوانین و مقررات اروپایی است؛ چیزی که به آن «اثر بروکسل» گفته می‌شود. اما واضحاً بهتر خواهد بود جهان را در مسیر افزایش ثروت هدایت داد تا مقررات‌گذاری حاکم بر آن.

اروپا از زاویه شیوه زنده‌گی پیش‌تاز است. تقریباً دوسوم توریست‌ها در سطح جهانی از اروپا دیدن می‌کنند. بازار کالاهای لوکس در حاکمیت شرکت‌های اروپایی قرار دارد. فوتبال، ورزش مطرح جهانی، تحت حاکمیت تیم‌های اروپایی است، گرچه باشگاه‌های بزرگ ملکیت سرمایه‌گذاران آسیایی و آمریکایی هستند.

تسلط اروپا در صنعت شیوه زنده‌گی نشان‌دهنده این است که قاره کهن همچنان برای بسیاری‌ها جذابیت دارد. اما شاید این خودش بخشی از مساله باشد. بدون درک تهدید بزرگ‌تر، اروپا هرگز حافظ قدرت، نفوذ و ثروت لغزنده خویش نخواهد بود.

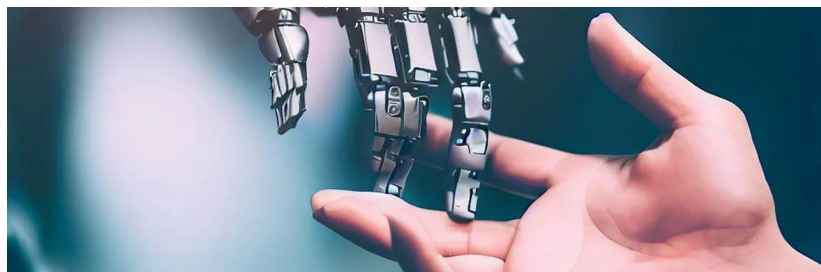
یکی از پدرخوانده‌های هوش مصنوعی:

خطر فاجعه واقعی است

مجله اکونومیست

منبع:

یوشوا بنجیو



انسان‌ها باهم به اشتراک بگذارند. انسان‌ها قادرند در هر ثانیه تنها چند بایت اطلاعات را تبادل کنند. علاوه بر این، برنامه‌های کامپیوتری، خلاف انسان‌ها، جاودانه‌اند و می‌توانند مانند ویروس‌های کامپیوتری، کاپی شوند یا خود را تکثیر کنند.

با رسیدن به چنان هدف‌های مافوق بشری، چقدر فاصله داریم؟ تا همین اواخر، تصور می‌کردم که در خوش‌بینانه‌ترین حالت چند دهه بعد به این هدف خواهیم رسید و اگر بسیار دیر شود، شاید یک قرن زمان ببرد. از زمانی که نسخه چهار چت‌جی‌تی‌پی به بازار آمده، نظرم تغییر کرده است. اکنون به این باورم که احتمالاً چند سال بعد به آن خواهیم رسید

و اگر بسیار دیر شود، چند دهه وقت خواهد گرفت. دو دانشمند دیگری که نام‌شان را در بالا ذکر کردم و باهم جایزه تورینگ را دریافت کرده بودیم، نیز با من در این زمینه هم‌نظرند. اگر این اتفاق پنج سال بعد رخ دهد چه؟ یا شاید ده سال بعد! شرکت اوپن‌ای‌آی، سازنده چت‌جی‌تی‌پی، نیز به این باور است که پنج تا ده سال دیگر به آن‌جا خواهیم رسید.

آیا ما برای چنان اتفاقی آماده‌ایم؟ آیا پیامدهای احتمالی آن را درک می‌کنیم؟ صرف نظر از مزایای بالقوه این تحول، نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه دادن خطرات فاجعه‌آمیز آن، بسیار غیرعقلانه خواهد بود.

تحقیقات در هوش مصنوعی به کدام سو در حرکت است؟ آیا این تحقیقات همه برای بشریت مفید است یا ما را به جایی خواهد کشاند که با خطرات بزرگ مواجه شویم و از آن رو باید از همین حالا برای درک خطرات پیش‌رو و اتخاذ تدابیر تلاش کنیم؟

مغز انسان ماشین بیولوژیکی است، بنابراین ساخت ماشین‌هایی به هوش‌مندی مغز انسان باید امکان‌پذیر باشد. همان‌طوری که جف هینتون، یکی از برنده‌گان جایزه تورینگ در سال ۲۰۱۸ گفته است، با درک اصول زیربنایی هوش انسانی می‌توانیم هوش فوق بشری بسازیم؛ هوشی که در انجام بیشتر وظایف از انسان پیشی بگیرد (جایزه تورینگ در سال ۲۰۱۸ مشترکاً به جف هینتون، یان لکان و یوشوا بنجیو، نویسنده این مقاله، اهدا شده بود).

در حال حاضر کمپیوتر در زمینه‌های تخصصی چون برخی بازی‌ها و مدل‌سازی ساختارهای پروتئینی از انسان بهتر عمل می‌کند و ما در حال پیش‌رفت به سمت ساختن سیستم‌های هوش مصنوعی از نوع چت‌جی‌تی‌پی هستیم که کاربرد عمومی دارند و قادرند یک مجموعه آموزشی عظیم انترنتی را به‌سرعت پردازش کنند، در حالی که برای خواندن آن‌همه اطلاعات عمر ده‌ها هزار انسان لازم است. این کار فوق‌العاده از آن رو ممکن شده است که کمپیوترها در حین یادگیری، می‌توانند محاسبات موازی گسترده‌ای را انجام دهند و داده‌ها را میلیارد‌ها برابر سریع‌تر از

کلکانی، خلیلی و...

۲. واصف باختری «عیاری از خراسان» خلیلی را از آن جهت ارزشمند می‌داند که به قلم شخصی نوشته شده که از نزدیک با وقایع آشنایی دارد و در حکومت حبیب‌الله کلکانی کار کرده و با شخص کلکانی آشنایی داشته و از خانواده و کودکی و جوانی و چه گونه‌گی به قدرت رسیدن حکایت‌ها در حافظه داشته و از این بابت، می‌توان گفت که فرد خبره و صاحب صلاحیت برای نوشتن این کتاب بوده است. به باور باختری، «عیاری از خراسان» آگاهی‌های تازه در دسترس خواننده می‌گذارد. همچنین باختری نثر خلیلی را در این کتاب می‌ستاید و مدعی می‌شود که «خواننده دادگزین» قلم جولان‌گر خلیلی را می‌ستاید.

۳. از مطاوی کلمات باختری این طور پیدا است که وی کتاب مورد بحث را کتاب تاریخ نمی‌داند بلکه بخش‌هایی از آن را «داستان تاریخی» تلقی می‌کند و قسمت‌هایی از آن را شبیه کتاب تاریخ که حرفه‌ای نوشته شده می‌شمارد و پاره‌ای از آن را «بیان نقادان و روایت‌گران» به حساب می‌آورد. معنای سخن این است که باختری از آن جهت کتاب «عیاری از خراسان» را می‌پسندیده که این کتاب با روایت رسمی از تاریخ معاصر کشور در تعارض واقع شده، هر چند خود این کتاب هم، به نظر او، معیارهای لازم برای یک کتاب حرفه‌ای تاریخی را به دست نیاورده است. برای باختری در گام نخست آنچه اهمیت داشته به چالش کشیدن روایت مسلط از تاریخ معاصر افغانستان است. برای باختری که به قول رهنورد زریاب، در ستایش و نکوهش مبالغه می‌کرده، این رویکرد محتاطانه در باب «عیاری از خراسان» تحسین‌آور است.

۴. واصف باختری در این مقدمه متذکر شده که در باب حبیب‌الله کلکانی، یا از روی حب و یا از روی بغض قضاوت صورت گرفته است. از یک طرف شماری وی را راهزن، گماشته استعمار، ابزار دست چند روحانی و زمین‌دار بزرگ دانسته‌اند، اما از سوی دیگر، دوست‌دارانش وی را رهبر جنبش دهقانی، خادم دین رسول‌الله، پیشاهنگ پیکار با سیطره دیرین یک دودمان سلطنتی، رزمنده دلیر و جگراور لقب داده‌اند. به نظر باختری، درست‌تر آن است که «سیمای این مرد شگفتی‌برانگیز» همان گونه که بوده ترسیم شود و رویدادهای جامعه‌ای که خیزش حبیب‌الله کلکانی را در بطن خویش پرورده، تحلیل و تفسیر شود. به قول او، مردم افغانستان مطلقاً گرا هستند و به بغرنج بودن شخصیت آدم‌ها به‌ویژه رهبران و فرمان‌روایان و چندجانبه بودن حادثه‌ها باور ندارند. با این همه حرف‌های ظاهرپسندی که باختری می‌زند، سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا «عیاری از خراسان» به دام مطلق‌سازی شخصیت‌ها نیفتاده و فارغ از حب و بغض در خصوص کلکانی

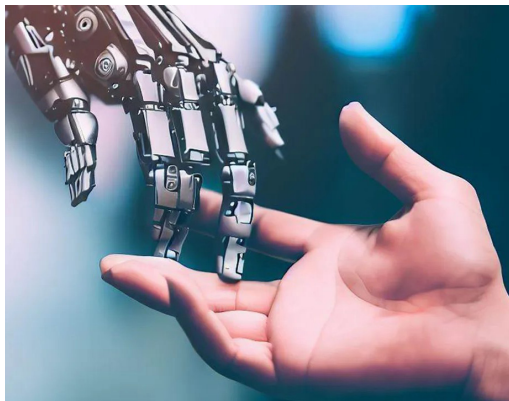
دوری کرده است؟ بدون شک خلیلی در این کتاب از مدافعان سرسخت کلکانی است و تا جایی که می‌تواند از او چهره افسانه‌ای و خدشه‌ناپذیر ترسیم می‌کند. به سخن دیگر، انتقادی که باختری راجع به نوشته‌های تاریخی دیگر مطرح می‌کند، در مورد کتاب خلیلی نیز صدق می‌کند.

۵. باختری در مقدمه مورد بحث اظهار تعجب می‌کند از آن همه طعن و لعنی که به آدرس حبیب‌الله کلکانی حواله می‌شود، ولی دیگرانی که صد چند او در پیشگاه تاریخ گناه‌کارند از طعن و لعن برکنار می‌مانند. او تلویحاً بیش‌تر انتقادهای حبیب‌الله کلکانی را معلول گرایش‌های قومی و قبیله‌ای می‌داند و کوشش بی‌دریغ برای بدنام‌سازی وی را ناشی از این می‌شمارد که عده‌ای بر او خشم گرفته‌اند که چرا با نادیده گرفتن سنت دیرینه بر حق دیگران دست‌درازی کرده است. او می‌گوید که چه اشکالی دارد اگر حبیب‌الله در اوایل زنده‌گی رهن بوده است؟ یعقوب لیث، الپتگین، تیمور گورکان و نادر افشار نیز چنین بوده‌اند، پس چرا این همه تأکید و تمرکز بر رهنی کلکانی؟

۶. از زمان انتشار «عیاری از خراسان» با مقدمه واصف باختری، حلقاتی از روی انگیزه‌های مختلف، این مقدمه را پیراهن عثمان کرده و سنگین‌ترین حملات را علیه باختری سامان داده‌اند. این حلقات، باختری را از بابت ستایش او از کلکانی به کهنه‌پرستی و همدستی با ارتجاع و تملق‌گویی به «جنگ‌سالاران» و چه و چه متهم کرده‌اند. مسلماً باختری از این هجوم‌های مغرضانه آگاهی می‌یافت و از این بابت رنج می‌برد و در خود فرو می‌رفت. در آن لحظاتی که واصف باختری این مقدمه (تقریظ) را می‌نوشت به خوبی درمی‌یافت که عده‌ای ممکن است آن را به حربه‌ای برای ضربه زدن به او تبدیل کنند؛ اما او به آن اندازه شهامت اخلاقی داشت که بی‌محابا دیدگاه‌هایش را بیان کند و پای حرف خود بایستد و از طعن طاعنان نهراسد. یادمان نرفته که باختری در سال‌های اخیر، کارآمدترین دفاع‌ها را از زبان فارسی در افغانستان صورت داد و از هزینه دادن احتمالی نترسید.

در هر حال، تقریظ باختری بر «عیاری از خراسان» یکی از تقریظ‌های خواندنی و پرمایه است. در این متن با برخی از دیدگاه‌های او در نقد تاریخ‌نویسی در افغانستان می‌توان آشنا شد. افزون بر آن، این تقریظ (مقدمه) توانایی فوق‌العاده او در نوشتن نثر پاکیزه، فاخر و چالاک را نمایان می‌کند. از این بابت، باختری با خلیلی همسانی دارد. خلیلی هم به همان اندازه‌ای که در سرودن شعر تبحر داشت، نثرش نیز به تعبیر باختری، نثر «دل‌نشین و سیال» بود. به‌راستی، نثر خلیلی در این کتاب آن‌چنان زیبا و مسحورکننده است که شعرش را پاک از یاد خواننده می‌برد.

خطر فاجعه...



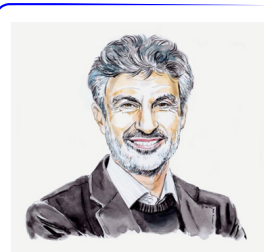
احتمال دیگر این است که هوش مصنوعی به توانایی‌ای دست یابد که از خود محافظت کند. این می‌تواند به طرق مختلف اتفاق بیفتد، از جمله اگر به ماشین‌ها آموزش داده شود تا از انسان‌ها تقلید کنند، در آن صورت رفتار انسانی برای حفاظت از خود را نیز خواهند آموخت. دستورالعمل‌هایی که انسان‌ها به ماشین‌های هوشمند در کسب قدرت می‌دهند، نیز می‌تواند منجر به ایجاد توانایی حفاظت از خود در آن دستگاه‌ها گردد. شاید سناریوی هیولای فرانکشتاین رخ دهد و در آن شخصی عمداً یک سیستم هوش مصنوعی را با گزینه بقا بسازد و آن سیستم، دارای تصور متقابل نسبت به انسان باشد.

موجودات تازه‌ای که دارای امکان حفاظت از خود باشند، در واقع چون انواع موجودات زنده کنونی، گونه‌ای از موجودات خواهند بود. آن‌ها از خود حفاظت خواهند کرد و به انسان‌ها اجازه نخواهند داد که خاموش‌شان کنند. آن گونه هوش مصنوعی، احتمالاً در اقدام دفاعی سعی خواهد کرد خود را در موقعیت‌های مختلف بازتولید و تکثیر کند و به‌طور بالقوه به گونه‌ای رفتار نماید که برای انسان مخاطره‌آمیز باشد. هرگاه گونه دیگری بتواند از نظر هوش و قدرت از ما پیشی بگیرد، ممکن است کنترل آینده خود را از دست بدهیم.

اما آیا چنین هوش مصنوعی سرکش قادر خواهد بود دنیای واقعی را شکل دهد؟ اگر مانند جی‌تی‌پی خودکار به اینترنت وصل باشد، می‌تواند استراتژی‌های متعددی را طرح کند یا از انسان‌ها بیاموزد، از جمله استفاده از آسیب‌پذیری‌های امنیت سایبری، به‌کارگیری دست‌یاران انسانی (از جمله مجرمان سازمان‌یافته)، ایجاد حساب‌هایی برای تولید درآمد (مثلاً در بازارهای مالی) و اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیرنده‌گان کلیدی و یا اخذی از آن‌ها. هوش مصنوعی فوق‌بشری، به میل خود یا با پیروی از دستورالعمل‌های انسانی، می‌تواند دموکراسی‌ها را بی‌ثبات کند، زنجیره‌های عرضه را مختل سازد، سلاح‌های جدید اختراع نماید یا دست به اقدامات بدتر از آن بزند.

حتا اگر بدانیم که چگونه هوش

مصنوعی بسازیم که امکان توسعه اهداف خطرناک را نداشته باشد و حتا اگر مقررات موثر برای به حداقل رساندن دسترسی و اجرای پروتکل‌های ایمنی را اجرا بتوانیم، باز این احتمال پابرجاست که کسی پیدا شود و پروتکل‌ها را نادیده بگیرد. کسی پیدا شود و به هوش مصنوعی دسترسی با پیامدهای فاجعه‌بار بدهد. با توجه به این خطرات و چالش‌هایی که در مورد ایجاد مقررات موثر در کنترل و استفاده هوش مصنوعی وجود دارد، به باور من، اقدام سریع در سه جهت بسیار مهم است.



یوشوا بنجیو، نویسنده این مقاله، استاد دانشگاه مونترال و موسس و مدیر علمی انستیتوت هوش مصنوعی میلا-کیک است. او باور دارد که خطر هوش مصنوعی واقعی است و باید همین حالا برای حفاظت از خود اقدام کنیم.

نخست، دولت‌ها و نهادهای قانون‌گذاری جهان باید قوانین ملی را برای حفاظت از عموم مردم در برابر آسیب‌ها و خطرات هوش مصنوعی ایجاد کنند و این قوانین را در سطح بین‌الملل هماهنگ سازند. این قوانین باید توسعه و استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی با قابلیت‌های خطرناک را ممنوع کند و ارزیابی کامل آسیب‌های احتمالی را لازمی سازد. این ارزیابی و نظارت باید حداقل در سطحی که اکنون در صنایع دواسازی، هوانوردی و هسته‌ای اعمال می‌شود، وجود داشته باشد.

دوم، دولت‌ها باید تحقیقات در زمینه

مصونیت و اداره هوش مصنوعی را سرعت بخشند تا درک بهتری از گزینه‌های مختلف برای ایجاد پروتکل‌های ایمنی و اداره هوش مصنوعی به دست آید، و بهترین روش برای حفاظت از حقوق بشر و دموکراسی در برابر خطرات هوش مصنوعی معرفی گردد.

سوم، ما نیاز به تحقیق و توسعه اقدامات در برابر خطرات احتمالی هوش مصنوعی داریم، چه این خطرات ناشی از سوءاستفاده انسان‌ها و چه حاصل توانایی دفاع خودی هوش مصنوعی باشد.

چنین تحقیقاتی، باید در سطح بین‌المللی و با قواعد مناسب هماهنگ شود تا اطمینان حاصل گردد که اقدام در برابر خطرهای هوش مصنوعی در سرتاسر جهان ممکن است. این کار باید اهداف نظامی نداشته باشد و خطر یک مسابقه تسلیحاتی هوش مصنوعی را کاهش دهد. این تحقیقات باید با ترکیبی از تجارب امنیت ملی و هوش مصنوعی، توسط نهادهای بی‌طرف و مستقل در چندین کشور انجام گیرد، تا هیچ دولتی نتواند از کنترلی که بر فناوری هوش مصنوعی دارد، برای حفظ قدرت یا حمله بر سایر کشورها استفاده کند. نباید این تحقیقات صرفاً به آزمایشگاه‌های ملی یا سازمان‌های انتفاعی سپرده شود تا اهداف جانبی یا تجاری آن‌ها بر ماموریت دفاع از بشریت سایه نیندازد.

با توجه به احتمال بسیار زیاد خطر که از انکشاف هوش مصنوعی متصور است، باید برای محافظت از آینده خود سرمایه‌گذاری کنیم. این سرمایه‌گذاری اگر بیشتر از سرمایه‌گذاری‌های گذشته در برنامه فضایی یا سرمایه‌گذاری‌های فعلی در گداخت هسته‌ای نباشد، حداقل باید با آن‌ها هم‌سری کند. برای بهبود قابلیت‌های هوش مصنوعی، هزینه‌های زیادی می‌شود. لازم است که ما حداقل به همان اندازه برای حفاظت از بشریت سرمایه‌گذاری کنیم.

خودکشی یک زن در فاریاب

عصبی عنوان کرده، اما برادر این خانم علت و انگیزه خودکشی خواهرش را

خشونت‌های خانواده‌گی گفته است. طالبان در این مورد چیزی نگفته‌اند. این در حالی است که یک پسر ۱۴ ساله نیز جمعه‌شب در ولسوالی جانخیل ولایت پکتیکا خودکشی کرده است.

گرزبوان ولایت فاریاب خود را حلق‌آویز کرده است.

نام این زن بی‌بی هاجره بود و ۴۰ سال داشت. به گفته منابع، شوهر مقتول علت خودکشی همسرش را بیماری

۸صبح، فاریاب: منابع محلی در فاریاب از خودکشی یک زن در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع می‌گویند که این زن روز جمعه، ۳۰ سرطان، در خانه‌اش در ولسوالی

خبرنگار ارشد:

امین کاوه

ویراستاران:

محمدعلی نظری، مقیم مهران

صفحه آرایی:

رضا مرادی

پذیرش مقالات:

Info@8am.media

پذیرش اعلان:

۰۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹ Shaparsepahr@gmail.com

نشانی پستی:

۰۲۵-۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است.

سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صبح

روایت دیرروز، آئینه امروز، نوید فردا

Sanjar.sohail@8am.media سنجر سهیل

Mohammad.moheq@8am.media محمد محقق

Hasib.baresh@8am.media حسیب بهش

یونس نگاه، علی سجاد مولایی

فهمین امین

محمد نوید جويا

صاحب امتیاز:

مدیرمسئول:

سردبیر:

تحلیل‌گران:

دبیر گزارش‌ها:

دبیر تولید:

Publisher:

Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:

Mohammad Moheq

Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media

Youtube.com/Hashtesubhdaily

Twitter.com/@Hashtesubhdaily

instagram.com/8am.media_official

www.8am.media

تیم‌های فوتبال زنان آمریکا و انگلستان در نخستین بازی از دور گروهی جام جهانی فوتبال زنان، حریفان‌شان را شکست دادند. دیدارهای این دو تیم که روز شنبه، ۲۲ جولای، برگزار شده بود، آمریکا سه بر صفر از سد ویتنام گذشت و انگلستان نیز یک بر صفر در برابر تیم هیتی پیروز شد. در دیدار تیم فوتبال زنان آمریکا در برابر ویتنام که در ورزشگاه ادین پارک برگزار شده بود، لیندسی هوران یک بار و سوفیا اسمیت دو بار برای آمریکا گل‌زنی کردند. با این پیروزی آمریکا، پر افتخارترین تیم جام جهانی فوتبال زنان، در صدر گروه «B» قرار گرفت.



عبداللهیان: نشست اضطراری شورای وزیران خارجه سازمان همکاری اسلامی برگزار شود

وزارت امور خارجه ایران می‌گوید که امیر عبداللهیان، وزیر خارجه آن کشور در گفت‌وگو با دبیرکل سازمان همکاری اسلامی، پیشنهاد نشست اضطراری شورای وزیران خارجه سازمان همکاری اسلامی را داده است.

وزارت امور خارجه ایران روز شنبه، ۲۲ جولای، از گفت‌وگوی تلفنی عبداللهیان با حسین ابراهیم طه، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی درباره آتش زدن نسخه قرآن در سویدن خبر داده است.



وزیر خارجه ایران افزوده است: «اگر دولت سویدن به فوریت اقدام موثری انجام ندهد، باید کشورهای اسلامی به صورت منسجم پاسخ محکمی در اهانت به کتاب آسمانی قرآن کریم به سویدن بدهند.»

او خواستار برگزاری نشست اضطراری در این مورد شده است.

از جانبی، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی نیز خاطرنشان کرده است که در این زمینه و در مشورت با کشورهای عضو، برگزاری نشست وزیرات خارجه سازمان همکاری اسلامی را در دستور کار قرار خواهد داد.

این در حالی است که پولیس سویدن هفته گذشته در اقدامی تحریک‌آمیز، بار دیگر مجوز آتش زدن قرآن در مقابل سفارت عراق در استکهلم برای فردی که پیش‌تر مرتکب این عمل شده بود را صادر کرد.

براساس گزارش‌ها، گروه افراطی (Danske Patrioter) روز گذشته یک نسخه از قرآن و پرچم عراق را در مقابل سفارت این کشور در شهرکوپنهاگ، پایتخت دنمارک نیز به آتش کشید. این اقدام باعث خشم مسلمانان جهان شده است.

معاون رییس جمهور آفریقای جنوبی: پوتین می‌خواهد در نشست سران گروه بریکس شرکت کند



پل ماشاتیله، معاون رییس جمهور آفریقای جنوبی می‌گوید که ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه می‌خواهد، در نشست سران گروه «بریکس» اشتراک کند.

او روز شنبه، ۲۲ جولای، به نیوز ۲۴ گفته که آفریقای جنوبی در تلاش است، تا پوتین را متقاعد بر عدم اشتراک در این نشست کند.

پل ماشاتیله تصریح کرد: «این یک معضل بزرگ برای ما است. البته ما نمی‌توانیم پوتین را دستگیر کنیم. تقریباً مثل این است که دوست خود را به خانه خود دعوت کنید و سپس آن‌ها را دستگیر کنید. به همین دلیل است که برای ما نیامدن پوتین بهترین راه حل است. اگرچه روس‌ها خوشحال نیستند. آن‌ها از او می‌خواهند که بیاید.»

وی تاکید کرد که روسیه گزینه‌های جایگزین را که شامل انتقال اجلاس به چین، برگزاری اجلاس مجازی یا حضور روسیه توسط سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه می‌شود، رد کرده است.

ماشاتیله اضافه کرد: «اکنون تصمیم گرفته‌ایم این موضوع را به رییس جمهور که در حال گفت‌وگو با پوتین است واگذار کنیم. رییس جمهور اواخر این ماه به نشست روسیه و آفریقا می‌رود، بنابراین آن‌ها به گفت‌وگو ادامه خواهند داد. ما می‌خواهیم به او چالش‌هایی را که با آن روبه‌رو هستیم نشان دهیم، زیرا بخشی از اساس‌نامه رم

ادامه اسلام‌ستیزی در اروپا؛ یک گروه افراطی در دنمارک نسخه از قرآن را به آتش کشید

به گزارش رسانه‌های بین‌المللی، پس از سویدن یک گروه افراطی و ضد اسلام در دنمارک، یک نسخه از قرآن را در حضور داشت پولیس به آتش کشید.

براساس گزارش‌ها، گروه افراطی (Danske Patrioter) روز جمعه، ۲۱ جولای، یک نسخه از قرآن و پرچم عراق را در مقابل سفارت این کشور در شهرکوپنهاگ، پایتخت دنمارک، به آتش کشید. این گروه گفته که این اقدام را در اعتراض به حمله به سفارت سویدن در بغداد انجام داده است.

در ویدیوهایی که توسط این گروه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، بنرهایی در دست اعضای این گروه را نشان می‌دهد که شعارهایی

آتش سوزی در یونان؛ هزاران تن مجبور به ترک خانه‌های‌شان شدند



بیش از ۳۰ هزار خانواده به دلیل آتش‌سوزی غیرقابل کنترل در جنگل‌های یونان مجبور به ترک هوتل‌ها و خانه‌های‌شان شدند.

این آتش‌سوزی‌ها از روز سه‌شنبه، ۱۸ جولای، در جزیره رودس، آغاز و تا کنون ادامه دارد.

آتش‌نشانی یونان این آتش‌سوزی را شدیدترین آتش‌سوزی توصیف کرده که این کشور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند.

به گفته نیکوس الکسیو، سخنگوی گارد ساحلی یونان کشتی‌های آنان بیش از ۳۰ قایق شخصی و دست‌کم دوهزار تن از گردشگران را از سواحل نزدیک به «کیوتاری» و «لاردوس» در جنوب این جزیره تخلیه کرده‌اند.

او افزود که عملیات تخلیه حدود ۶۰۰ نفر از سواحل کیوتاری و گنادی به سمت پلیمیری ادامه دارد.

هنوز درباره آسیب‌های ناشی از این آتش‌سوزی گزارشی منتشر نشده است.

آتش‌سوزی‌های مشابه در یونان رایج هستند، اما در سال‌های اخیر تابستان‌های گرم‌تر، خشک‌تر و بادخیزتر، این کشور را به کانون آتش‌سوزی جنگلی تبدیل کرده است.

کارشناسان هواشناسی نسبت به ادامه افزایش دمای هوا تا پایان هفته جاری هشدار دادند.

غیبت وزیر خارجه چین سبب لغو سفر همتای بریتانیایی اش به بیجینگ شد

مقام‌های بریتانیایی می‌گویند که وزیر خارجه این کشور در پی غیبت یک ماهه کین گانگ، وزیر خارجه چین، در انتظار عمومی سفر برنامه‌ریزی شده خود به بیجینگ را لغو کرده است.

رویترز روز شنبه، ۲۲ جولای، گزارش داد که وزیر خارجه چین پس از ملاقات با معاون وزیر خارجه روسیه در ۲۵ جون، در انتظار عمومی ظاهر نشده است.

قرار بود جیمز کلورلی، وزیر خارجه بریتانیا، در اواخر ماه جاری میلادی به چین سفر کند، اما منابع که از افشای نام‌شان در خبر خود داری کردند به رویترز گفتند که این سفر به دلیل ناپدید شدن کین گانگ به تعویق خواهد افتاد.

بیجینگ تا کنون در مورد غیبت وزیر خارجه این کشور از حضور در انتظار عمومی چیزی نگفته است. براساس گزارش‌ها، مقام‌های دو کشور در حال انتخاب تاریخ جدید برای این دیدار هستند. بریتانیا هنوز به گونه رسمی در این مورد ابراز نظری نکرده است.

ادامه اعتراضات در اسرائیل؛ رییسان پیشین امنیتی خواستار متوقف شدن اصلاحات قضایی شدند



ده‌ها هزار اسرائیلی بار دیگر در پیوند به لایحه اصلاحات قضایی از سوی دولت بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر این کشور راه‌پیمایی کردند.

بربنیاد گزارش اسوشیتد پرس، این اعتراضات عصر روز شنبه، ۲۲ جولای، در اورشلیم، تل‌آویو و دیگر شهرهای این کشور برگزار شد.

در جریان این راه‌پیمایی‌ها بیش از ۱۰۰ تن از رییسان پیشین امنیتی اسرائیل نامه‌ای را امضا کردند که در آن از نخست‌وزیر آن کشور خواسته شده است، تا لایحه اصلاحات قضایی را متوقف کند.

در میان امضا کنندگان این نامه ایهود باراک، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، و موشه یالون، رییس ارتش و وزیر دفاع پیشین آن کشور نیز شامل هستند.

نظر بنیامین نتانیاو را یک چالش مستقیم در برابر آرمان‌های دموکراتیک اسرائیل می‌دانند؛ اما نتانیاو معترضان را متهم می‌کند که قصد دارند، حکومت منتخب این کشور را سرنگون کنند.

جو بایدن، رییس جمهور آمریکا از نتانیاو خواسته است که این طرح را متوقف کند و به دنبال اجماع گسترده باشد.

هر دو از رقیب‌های سیاسی نتانیاو هستند. همچنان هزاران نیروی نظامی دیگر اسرائیل در اعتراض به این طرح گفته‌اند که دیگر برای انجام وظیفه‌های‌شان حاضر نخواهند شد.

این راه‌پیمایی‌ها در گرمای ۳۳ درجه سانتی‌گراد برگزار شده بود. گفتنی است که معترضان اصلاحات قضایی مورد